

# «از صبا تا حاجی بابا»



گیتی نیامده است و سالهاست کسی دم از همسری باوی نزده است . جمعی از ارباب انصاف مثنوی ویرا بر مثنوی فردوسی ترجیح می‌دهند» (۴) . عبدالرزاق دنبلی که اعتقاد دارد مضمون‌های صبا» سحر می‌کند از او بعنوان نایفه دوران یاد میکند (۵) و در مقام ادبی فتحعلی‌خان و فردوسی میرایید :  
**سخن سنج پیشینه دارای طوس زشنامه‌اش رسم سحر آشکار**  
**پس از وی صبا در سخن پادشاست که چشم سخن از صبا درضیاست**

محمود میرزا قاجار که تا حدودی دست پرورده صبا بود و مانند سایر پسران خاقان تربیتش را رجال آن دوره از جمله صبا بهمه داشتند تا از هزینه ارباب خود بکاهد درباره معلم و مداح خود چنین می‌نویسد : «آفتاب ملک سخن و زبانش سخن شعر است ، درجه سخن را نه بجائی نهاد که دست دیگری باو تواند رسید ، پایه‌نظم را نه چندان بالا برد که به تصور یا خیال منالشی را توان در لوح خاطر کشید . در قدرت طبع این استاد توانا با انوری که سرآمد قصیده سرآینست و در بحر تقارب با فردوسی طوسی که خداوند کلام مصدق و ممیز قرار دارند» سپس محمود میرزا بعد آنکه تاکید میکند که قصه گزافه‌گوئی و مبالغه ندارد ، می‌افزاید : « مرا اعتقاد بر این است که تا به امروز که سال اندر هزار و دویست و چهل است ، در قصیده و بحر تقارب ، بجز غزل دیگر در قرون به جمله شعر او نباشد چرا که گه‌بگه نامه که ذکر احوال پدران پادشاه و مفاصله جمله در کارزار و حکایت های منسوب باین دولت و غزوات و صفات حمیده شاهزادگان را به نظم در آورده که تقریباً چهل هزار بیت میشود . دیگر کتاب یوسف و زلیخا (مفقود) ... که آن نیز ده هزار بیت میشود . دیگر «عبرت‌نامه» ... هزار بیت میشود» (۶) . شاید چندان عجیب ننماید که همدوره‌های صبا این چنین مبالغه آمیز

گاهی در این دیار برای کسانی که کارشان شعر و شاعری نیست سخن گفتن درباره شعر خوب و شعر بد کاریست دشوار و اظهار نظر درباره شاعر خوب و بد مستلزم شهامت و جرأتی است بسیار . زیرا دیر زمانی است که اختیار سنجش بزرگی شاعر و زیبایی شعر را جماعتی خاص در انحصار داشته‌اند . لیکن این جماعت متأسفانه معلوم نکرده‌اند که آیا شعر خوب بگفته شاعر فرانسوی ماکس ژاکوب « شعریست که اگر در بیابان بگوش دهقانی رسد فریاد بر آورد : به به چه زیباست ! » و یا اینکه بقول دانشمندان و مورخین ما کلام بچیده‌تر کلام برتر است . در نتیجه تاکنون رسم بر این بوده است که مقام شاعر با شعر او نسبت مستقیم داشته‌است این جماعت هر که را صلاح داشته‌اند و منافعتان ایجاب کرده است بیای فردوسی و حافظ و مولوی رسانیده‌اند و احدی هم جو یا نشده است که پس چرا نام و کلام این فردوسی‌ها و حافظ‌های دروغین ، همراه با نقل و قال و ذکر و بر زبان مردم جاری نیست . همچنین این جماعت برای ما خوانندگان معمولی معلوم نکرده‌اند که بالاخره در شعر باید به مفهوم توجه داشت یا به شکل ظاهر الفاظ ؟ آیا در تحقیق آثار گذشتگان باید شرافت و وجدان شاعر را در نظر گرفت تا تعداد صله و خلعت وی را ؟ آیا باید تسلط بر نفس را در او ستود یا کاسه لیبی و گداهنش را ؟ و آیا بستنی مقام شاعر را باید با درجه چاپلوسی و تملق و ارتقاء و شهرت او سنجید یا با مناعت طبع و یا کنایه رفتن او از جرگه متملقین و چاپلوسان ؟

در هر حال بسیاری دانشمندان و مورخینی که فتحعلی‌خان صبا ( ۱۱۷۸ - ۱۲۳۸ قمری ) ملک الشعراء دربار فتحعلی‌شاه را هم ردیف فردوسی ها قرار داده‌اند و منها تفاوتی که میان او و شاعر هوش قابل شده این است که گویا فردوسی شاهنامه را در طی سی سال سرود و صبا «شاهنامه» که به تقلید اوست لیکن در وصف رویدادهای دوران حکومت آغامحمدخان و خاقان است در سه سال ! و شاید اگر میرزا حبیب اصفهانی و یا رستم‌الحکما و یا نویسندگانی چون این دو نبودند برای ما خوانندگان معمولی هرگز مسئله‌ای بنام « صبا » مطرح نمیشد نه بر اغش می‌رقیم و نه می‌دانستیم که کیست و نه در بزرگی مقام او شک میکردیم ، لیکن پیش از اینکه از اینان یاد شود ، شاید بی‌فایده نباشد به عقاید صبا و هم دوره‌هایش و نویسندگان این عصر درباره او اشاره‌ای رود . خود صبا در مقایسه خویش با فردوسی می‌سراید :

به سی سال این پهلوان سخن به گفتن من از قر شه خواستم  
 که آراست فردوسی انباز من بسالی سه این مایه آراستم

از او یاد کردم باشند . شاید برخی هم چون محمود میرزا طالب قصیده بودند و صبا گفته است یا صله و خلعت میخواستند مانند محمود میرزا که حتی از « آستان‌النبوه » هم بعنوان بوفخر جهمر شاعر و غیره یاد می‌کند . برخی دیگر همانند فاضل خان گروسی میخواستند از طریق صبا پسر بار راه یابند ، راه هم یافتند . جمعی همانند مفتون دنبلی اصولاً و بگفته خودشان شاعر زندگی‌شان را بر پایه « هرعب که سلطان به پستند هنر است » قرار داده بودند و ناچار مداح خاقان را با چشم خاقان می‌نگریستند . خاقان خود نیز بمدح و قصیده زنده بود و از این دو طریق نوشته‌مشی درباره : « حکم همایون و امر قدر نمون پادشاه کیومرث ... از همه ایوان احتشام اقتدار السلطان را بخاقان بن خاقان فتحعلی‌شاه قاجار لازل مویدا شرف فضا یافته بود که از کتاب مستطاب « شاهنامه نامه » صبا که مشتمل است بر مناقب ذات همایون و مائر اروغ میمون در هر مقامی انتخابی شود و از هر داستانی اشارتی رود و امتثال امر جهان مطاع را این مختصر از آن کتاب سمت انتخاب یافته بود بندگان درگاه و چاکر آستان خلاصق بنام مامور آمد امید که مرغوب طبع همایون افتد » (۸) و فی‌المثل :

شد آگاه در « گنج» از رأی او  
 تش گشت لرزان و لب پرفسوس  
 شش بسایین چهر چون سندر دوس

ز گوینده نو سخن گوش کن کهن گفته ها را فراموش کن  
 دوستان و هم دوره‌ها و هم مسلکان او نیز درباره او غو بسیار کرده‌اند . فاضل خان گروسی « محض اینکه صبا قصیده‌ای در تعریف انجمن خاقان گفته تلافی به مثل کرده » (۱) و نوشته است که فرق فردوسی و صبا در اینست که فردوسی اشعارش را در طی سی سال و صبا هفتاد هزار بیت را در طی شش سال سرود است (۲) دیگری می‌گوید « الحق دست سخن‌سرایان کهن را بر پشت بسته و در محفل قدرت بر آنان مصدر نشسته (۳) و در جای دیگر هم می‌نویسد : « قریب هفتصد سال است که چنین سخن‌گستری در

گزیدی لب خویش هر دم بگاز  
 نهفتی ولی گشت بی‌برده راز

همی گفت بر امپراطور بخت  
بسی گفتم ایران نه هنداست و روم  
و در باره روسها در جنگهای ایران و روس :

به پرخاش ژولیده موبان روس  
همه دیوساران جادو سگسال  
بکفز آهن آورده ماری شگرف  
همه گرز نه گرگ آشفته سر  
در پایش در آورده غرنده کوس  
ز روی و نه آهن پرو برزویال  
دهان برگشاده چوغاری شگرف  
دریده جگر گاه شیران نر

آنچه می‌تواند تعجب خواننده امروز را برانگیزد . این است که برخی از محققین و نویسندگان بنام‌زمان ما نیز درباره حیا کمتر از پیشینیان غلو نکرده‌اند . البته در مورد برخی چندان هم جای تعجب نیست زیرا در نزد این گروه شرافت و پاکیزگی قلم و قلم‌زن مفهومی ندارد و طبق مدروز و منابع شخصی و مانی یکی را به عرش می‌برند و دیگری را بر زمین می‌کوبند و مفهوم کلام و ارزش اعمال مردان تاریخ را تعریف نمی‌کنند بلکه تعریف میکنند که البته و انشاء الله این تیزبگانه و به‌همراهش او نیز بگذرد اما در مورد سایرین :

یکی از نویسندگان بنام درباره شاهنشاهنامه صبا می‌نویسد : « انصافا در مقام مقایسه از شاهنامه فردوسی هیچ کم نیست ا » و سپس اضافه می‌کند که خاندان صبا باید در راه معرفی او بیشتر بکوشند و « پرده از روی آن آفتاب سپهر وهنر برگیرند » و در مقام دفاع از او به « خفاشان که معلوم نیست منظور چه کسانی و کدام بیچارگان هستند که سلما مقصود گویندگان شعر آزاد و نوست ، اضافه میکند که صبا را باید شناساند : « تا در این عصر رواج بی‌سوادی و ابتذال و کساد شعر و ادب گنجینه‌های گرانمای صبا را باندب‌شناسان واقعی عرضه کنند ... تا خفاشان که اکنون در فضای تاریک هنر و شعر جولان می‌دهند و هر روز مجموعه هدیان‌های خود را بازار می‌آورند پایه بلند شعر و ادب را بنگرند و از آنچه می‌گویند و می‌سرایند شرمسار گردند » (۱۰) البته نویسنده معلوم نمی‌کند که کدامین شاعر است که در عالم قیاس با صبا این چنین خار و هم رریف خفاش جلوه می‌کند و باید تا عمر داره از اینکه نتوانسته است در مدح امرای منخط آن زمان قصیده بسراید خجل و شرمسار گردد . دیگران نیز اگر به شعر نو دشنام نداده‌اند مقام صبا را آن چنان بالا برده‌اند که در هر حال دید سایرین خار شده‌اند . حاج حسین نجف‌آبادی در باره صبا می‌نویسد : « استاد یگانه و سخن سنج فرزانه‌ها « کوبک درخشنده شعر و ادب بل آفتاب سخن بود ... و یا : « در نظر بعضی‌ها شاهنشاه نامه‌اش تالی شاهنامه فردوسی و خداوند نامه‌اش نظیر اسکندرنامه نظامی است و اصل این گوهر پاک از تبریز است » (۱۱) حتی ملک‌الشعراء بهار : « باید اعتراف کرد که صبا در تقویت شیوه شعر باستان‌رنج موفق و سبب تشکیر دارد و در این شیوه از اساتید خویش پیش افتاد و هر چند از نظر لطافت و تیزبازی و بیهیه آنها نمی‌رسد اما از حیث معانی و جوانب و تشجیدگی و بلندی برآنان سقت گرفته است (۱۲) در جای دیگر بهار حتی سجایای اخلاقی صبا را می ستاید و می‌گوید : « صبا گذشته از استادی در شعر و ادب دارای صفات عالی و اخلاقی پستندیده و کلمات نیکو بوده است ، هر فاضل و دانشوری که می‌بیند از در تشویق و تریبیت وی درآمده و عاقبت او را بدر بار شاهی معرفی می‌کرده و شغل و منصبی در دربار برایش تدارک می‌دیده است » (۱۳) و باز در جای دیگر : « فتحعلی‌خان صبا ملک‌الشعراء شخص نیک نفس و خیر خواه بود ، هر فاضل و دانشمندی که بوی پناه می‌آورد او را بشاه معرفی می‌نمود و برایش در دربار شغل و مواجب معین می‌کرد » (۱۴) و بقول برخی « او بود که نظم و نثر را به راه راست » (۱۵) هدایت کرد . هر چند که منظور از این « صفات عالی » و « راه راست » درست مشخص نیست لیکن اگر ما این الفاظ را به صداقت و صمیمیت و سراحت لهجه تعبیر کنیم با اشکالات فراوانی روبرو می‌شویم . بویژه اگر بقول خود صبا نیز اعتماد نمائیم که در باره « حقیقت گوئی » خود می‌رود :

سخن آسمان و در آن خور منم  
کنون از سخن رسته‌خیز آورم  
یکی جام ده پهلوانی بمن  
که دارم سر پهلوانی سخن  
همان آزمند سخن خور منم  
زبان راست چون تیغ تیز آورم  
که دارم سر پهلوانی سخن

شاید تنها نوشته‌ای که باین اوصاف با نظر شک و تردید می‌نگرد « سرگذشت حاجی بابای اصفهان » نوشته جسم‌موریه و ترجمه میرزا حبیب اصفهانی است . بویژه در متن فارسی مترجم‌بیاری گفتار و اشعار اضافی چهره‌ای از ملک‌الشعراء ترسیم می‌کند که سخت مغایر چهره‌ای است که تاکنون مورخین

زمان صبا و زمان ما از او ترسیم کرده‌اند . در متن انگلیسی موریه بعثت دوستی و نزدیکی بسیار با شاعر نام لورا ذکر نمی‌کند ولی مترجم شاعر را با نام اصلی فتحعلی‌خان ملک‌الشعراء میخواند و اضافه می‌کند که « مولف نتوانسته است حکایت او را صریحا بنام او بیان کند . ولی در ترجمه : « سرگذشت او قریب به یقین است » (۱۶) در کتاب « حاجی بابا » قصه ملک‌الشعراء از همان فصول اول ، همراه اسارت شاعر بنست ترکمانان آغاز میشود و شخصیت واقعی او از لابلای گفتگوئی که میان او و رئیس ایل روی میدهد به خواننده شناسانده می‌گردد .

ترکمن : تو چکاره‌ای  
ملک‌الشعراء : بنده کمینه بیچاره هیچ‌کاره !  
ترکمن : آخر هنر و پیشه‌ات چیست ؟  
ملک‌الشعراء : غلام شما شاعرم بامیخواهید چه باشم ؟  
ترکمن دیگر : شاعر یعنی چه ؟

ترکمن اول رئیس ایل : شاعر یعنی هیچ . شاعر یعنی آدم هرزه‌چانه ، یاموسرا ، لره‌گدا ، خانه‌بندوش ، دروغ فروش چاپلوس که همه را می‌فریبد و همه کن مرگش را از خدا میخواهد ، نمی‌دانم این بلا را که از سر ما خواهد کرد ؟

ترکمن : خوب اگر شاعری و بیچاره این زیر جامه قصب و این کلیجه ترانه را از کجا آورده‌ای ؟

ملک‌الشعراء : این‌ها بقیه یک دست خلعتی است که حاکم شیراز به صله قصیده‌ای که ساختم بمن داد » (۱۷)

و سپس نویسنده و مترجم می‌کوشند در فصول کوتاهی که بسرگذشت صبا اختصاص داده شده است رویدادها و واقایع مهم زندگی را از دیدگاه خودشان به نقل در آورند . داستان شاهنامه و شاهنشاهنامه و قیاس بین فردوسی و صبا هنگامیکه ملک‌الشعراء قصه زندگانی خود را برای حاجی بابا نقل می‌کند ، به اختصار آورده میشود : « باری برای اظهار خدمتگرایی بخاکهای حضرت شهریار عرضه داشتیم که در زمان پیش فردوسی طوسی بنام سلطان محمود غزنوی بنظم شهنامه « پرداخت چه میشود که پادشاهی مانند شهریار امروزه ( فتحعلی شاه ) که در هیچ عصر مانند او پادشاهی نیامده و نیاید و سلطان محمود زندگانی او را شاید با ساختن « شاهنشاهنامه » بنام او از سلطان محمود غزنوی مشهورتر گردند ... و من دست بکار شاهنشاهنامه « سازی شدم » و باز در جای دیگر از داستان حاجی بابا نویسنده و مترجم از قول شاعر می‌گویند : « قطعه‌ای شیوا نظم کردم ، سخت مطبوع طبع همایون افتاد ، از روی مدح همه گفتند با بودن تو فردوسی و سعدی یک کیستند ؟ » (۱۸) و باز در جای دیگر از زبان خاقان به فتحعلی خان : « حقیقت تو شایسته ملک‌الشعراء هستی ، فردوسی ملک کی بوده است » (۲۰) ، برخی از این وقایع را دیگران به صورت دیگر آورده‌اند . گریبایدوف شاعر و وزیر مختار مقتول روس در ایران در یادداشت‌های ۱۳ ژوئیه ۱۸۱۹ و در سفر اول خود بایران در باره صبا می‌نویسد : « فتحعلی‌خان شاعری خوش ذوق و شصت‌ساله است . شاه بخاطر یک شعر یک ممت برلیان به دهانش ریخت » (۲۱) و با بقولی « یک مشت الماس » (۲۲) . مسافرن دیگر که در این سالها از ایران دیدن کرده‌اند می‌نویسند : « شاه بملک‌الشعراء دربار برای هر یک بیت یک تومان معادل ۱۸ شیلینگ انعام می‌دهد » (۲۳) حاجی بابا باین نکته نیز اشاراتی دارد و از زبان قهرمان خود و در مورد وسامت برای درگذشتن از خون شاعر که ترکمانان قصد جانش را داشتند می‌نویسد : « گفتیم ای یاران دیوانگی مکنید . از قتل این مرد (شاعر) « درگذرید .. مگر حکایت آن پادشاه را شنیده‌اید که بهر بیت یک مثقال طلا میداد ؟ چه میدانید بلکه این شاعر هم از آنان باشد که هر شعرش به مثقالی طلا بیارزد » (۲۴) در متن انگلیسی موریه از زبان رئیس ایل درباره ملک‌الشعراء می‌گوید : « و لکن کن ده تومان هم ارزش ندارد » (۲۵) باز در جای دیگر نویسنده و مترجم از داستان پول و انعام بصورت دیگر یاد می‌کنند و هنگامیکه میرزا احق ( که منظور میرزا احمد طبیب دربار است و صاب نیز در رثاء او قصیده‌ای دارد » (۲۶) از خاقان در خانه خود پذیرائی می‌کند و پیشکش و رشوه ببایش می‌رزد ملک‌الشعراء آن چنان به وجد می‌آید که در مدح خاقان و حکیمش قصیده‌ای غرامی سراپد پس شاه او را مورد تفقد قرار می‌دهد و از ایلخانی می‌خواهد که دهان شاعر را ببوسد و پراز شیرینی کند : « ایلخانی با ریش انبوه بوسه سختی بر دهان شاعر نواخت که دهانش پراز موی ریش شد و با مثنی شیرینی

دعان شاعر را چنان بیست که سر وریش شاعر را پر از آرد و خاکه قد  
گردد « (۲۷) و از جمله آن اشعارم میرزا حبیب :

حکیم باشیکا میرزای احمقا

که نیست چون تو مباحث هیچ انسان را

بهل به کنجی بقراط خویش و جانیوس

ترا خدای فرستاده هم چو لقمان را

برای آنکه رسد دست میرزا احمق

به نبض حق ، حرکت بر نهاد شریان را

هماره تا که طبیعت هست میرزا احمق

هماره تا که حماقت بود طیبان را

غذای دشمن شه باد بقلة الحمقی

خورد چو پیکان خصم دو پستان را

ومبا در رثاء احمدخان :

حدیث مخزن قارون و ممکن قرن

نوای نغمه داود و حکمت لقمان

نوشته ملک صبا از برای تاریخش

که دید مجلس فردوس زیب از احمدخان

هم چنین برای اینکه خواننده با روحیات صبا آشنائی بهتری یابد ،

میرزا حبیب از جمل سرگشت شاعران مدح و هجو او را یا با اشعار خود

میامیزد و یا تقلید می کند ، چنانکه برای خواننده معمولی و غیرشاعر قلم

اصل از بدل سخت می گردد مثلا چندین جا به دشمنی صبا با امین الدوله صدر

اصفهان اشاره می رود . حقیقی است که شاعر را با امین الدوله که بعد از میرزا

شفیع به مقام صدارت رسید دشمنی و کینه دیرینه بود زیرا و بگفته یکی از

مورخین صدراعظمی صبا را « نسبت به تهمت از عمل حکومت های خود

باقی نار کرده بود » (۲۹) و صبا در هجو او منظومهای ساخت که « زیاد

از بافتد بیت است » و در آن مثنوی امین الدوله و پسرش را یهودی خواند

و این چند بیت از آن مثنوی طولانی است و صبا خطاب به خاقان می گوید :

ای نایب مهدی از در داد

ای فر تو فرق افسر داد

این هفت مشاطه غران را

آتش به تن و شمشیر بر انداز

نزدیک از او ظهور دجال

بانگش به فلک عروج کرده

در کسوت پرنیسان دیبای

لیکن بدو صد طوبله گوهر

دنبال رو خران و هیزم

از قدر گرفته جای بر صدر

در داستان حاجی بابا نیز به مسئله جرمه و دشمنی با امین الدوله اشاره

میشود و شاعر در سرگشت خود میگوید : « امین الدوله صدر اصفهانی را با من

شکرتی بود و به بهانه دوازده هزار تومان جرمه ام کرد » (۳۰) و یا « نیمی از

برای انتقام و نیمی از برای جلب انعام قصیده ای برای امین الدوله ساختم ...

که کس درک آن نتواند کرد مگر خودم » و میرزا حبیب دو سطر از

مثنوی دیگری را که صبا در هجو امین الدوله سروده بعنوان مدح

اومیا آورد و باین طریق هم صدر را بپادشاه می گیرد و هم صبا را از این قرار :

ای بعمره وش بعیر زاده

بر صدر سراقق مظنب

چون بعمره تازه بروساده

چون ممله بعیر اجرب

اما بدو ... قابل استی

چون بعمره وش بعیر زاده

بر صدر سراقق مظنب

چون ممله بعیر اجرب

اما بدو ... قابل استی

ای خورده زاست و استزاده  
این است نه کان زرناب است

استاده هزار است داده  
در پرورش زر آفتاب است

لیکن آنچه در سرگشت صبا و ترجمه میرزا حبیب اهمیت دارد مدحیات

شاعر است . میرزا حبیب در این قسمت و در تقلید صبا اعجاز میکند و تنها

فرقی یا صبا اینست که در هجو صبا شوخی میرزا حبیب سخن از راستی و

دروستی و در مدحیات جدی صبا سخن از عوام فریبی و تملق و دروغ و چاپلوسی

است . حال برای نمونه قصیده زیر یکی از قصاید است که شاعر در مدح

خاقان گفته است و میرزا حبیب از توسعه است و ما در سطور زیر از

هر دو شعر چند سطر میاوریم : شعری :

زهی ای قصر شاه آسمان جاه

سپهر فخر و فر خاقان اعظم

بدورانش که باد ایمن ز پایان

در ایامش که بادا لایزال

در شعری صبا و هجو میرزا حبیب خواننده را بیاد رستم الحکما می اندازد و امکان

این تصور شاید نادرست را میدهد که رستم الحکما (۳۱) هم شعر زیر را به

تقلید از صبا و در رشخند خاقان سروده است :

مزین بود خاتم تاج و تخت

ز فتح علی شاه فرخنده بخت

ز فتح علی شاه جم زیب و فر

بود جلوه گر سکه برسیم وزر !

در هر حال آنچه صبا را در نظر میرزا حبیب و خواننده غیر شاعر حقیق

می گرداند عدم صفای اوست مهم این نیست که صبا مدح بوده است مهم

اینست که حتی در مدح هم جز دروغ نسروده است و باز میرزا حبیب بصراحت

از مورخین باشا یاد کرده اند . شاعر گفتن را از آب خوردن آسان تر

میدانست با کشف شدن مدحی چون لطفعلی خان قصیده ۷۴ بیتی را بنام

فتحعلی شاه تغییر داده است . شکی نیست که خانواده صبا قبلا در خدمت پادشاهان

زند بوده اند . برادرش « در خدمت لطفعلی خان منصب وزارت داشت » (۳۲)

بقول میرزا حیدر در دوران اقامت لطفعلی خان در کرمان همراه او بوده اند

(۳۳) . در حال ملک الشعراء بهار از دیوانی یاد می کند که صبا در آن

قصایدی « در مدح زندیه داشته » از جمله قصیده لامیه که بهار متن کامل

آن را نقل می کند (۳۴) حتی مورخین قاجار نیز به روابط صبا و لطفعلی خان

اشاراتی دارند . فارسی نامه نامری می نویسد « پس از ورود لطفعلی خان بشیراز و

کشتن سید مرادخان قاتل پشوش بر تخت نشست و جناب فتحعلی خان صبا در تاریخ

حکومت او فرموده است :

رسم عدالت چو کرد زنده بتاریخ او

گفت صبا او بود ثانی نوشروان (۳۵)

در این اواخر نیز قصیده لامیه فتحعلی خان صبا را مورخین نقل

کرده اند و طبع این اشعار در این باره ندیده اند و یا دیده اند و نامش را

ذکر نکرده اند (۳۶) از همه عجیب تر اینست که در دیوان صبا نسخه بدل این

قصیده یعنی شکل تغییر یافته آن چاپ شده و در مقدمه هم اشاره ای به اصل آن

نسخه است . در این باره نیز در مقدمه این قصیده را باین صورت تغییر داده است .

جانب بندر بوشهر شو ای پیک شمال

به بر شاه فریدون فر جمشید خصال

خسرو ملک ستان لطفعلی خان که بود

یاورش لطف علی ، یار : خدای متعال

بدل :

جانب کشور جمشید رو ای پیک شمال

به بر شاه فریدون فر جمشید خصال

خسرو ملک ستان فتحعلی شه که بود

یاورش لطف علی یار خدای متعال

در ادامه این قصیده و بقول آقای بهر روزی وصفی که شاعر از شکل و شمایل

ظریف لطفعلی خان می نماید به هیچ وجه با ریش و سبیل فتحعلی شاه وفق نمیدهد .

از همه بدتر اینکه صبا که در اصل این قصیده از آغامحمد خان چنین

یاد می کند :

آن سیه کاسه که به نشسته بر ایوان اکنون

آن ستم پیشه که به نشسته بر اورنگ الحال

طبل دولت به نوازند بنامش اکنون

آنکه می بود شب و روز ندیم طبال



گام بر مسند احمد زده اینک بوبکر

تکیه بر مسند مهلی زده اینک دجال  
همو در دوران قاجاریه نه تنها آغامحمد خان را «دادگر» و «دارا» خطاب می کند بلکه در مرگش مرثیه میسازد و میگوید:

شاه جم جاه محمد شه قاجار گرو

عرصه خلد برین تازره و خرم باشد  
چون در این دار فنا داور عدل بودی

زان کتون ملک بقا را شه اعظم باشد  
پشت گردون که پی سجده او بود دو تا

این زمان آه که از بار غمش خم باشد!

ویا در رثاء او :

دریفا که ناگه ز بیداد گردون سر آمد بآن دادگر زندگانی  
غرض چون سلیمان ثانی روان شد به دارائی کشور جوادانی

گویا صبا علاوه بر هنر شاعری هنرهای دیگر نیز داشته است. سرجان منکم از نقاشی های او یاد می کند و می نویسد قلم موئی فرنگی به شاعر هدیه کرد و او بسیار شاه شد (۳۷) حسین نجوانی نیز «نقاشی های آن استاد را که در کاخ گلستان موجود است» می تابد (۳۸) بسیاری از مهارت او در قصه پردازی سخن گفته اند و نوشته اند صبا: «شباها برای فتحعلی شاه قصه های شیرین می گفته .. و در ضمن آن قصه ها حقایق را می گنجانیده» (۳۹) از داستان سرائی صبا موریه نیز در مقدمه یکی دیگر از کتابهایش گفتگو می کند و جمیع آوری داستانهای مجموعه «میرزا» را مدیون او می داند (۴۰) و بالاخر سرگذشت حاجی بابا بین هنرها بهرینشند و از زبان خود شاعر چنین اشاره می نماید: «هنرم منحصر به نظم اشعار نبود - از علم هندسه و جرائدالسرشته وافر داشتم ... چرخ ساختن که اگر يك آلت دیگر دانشی باقیامت از حرکت باز نایستادی ... شکلی به هندسه افزودم که هیچ کس حل کردن آن نتوانست. قلم و دواتی بشکل پسرطاووس اختراع نمودم. به قماش پیچی برخاستم. پادشاه نگذاشت که تو شعر بیاف قماش را فرنگیان می یافتند (۴۱).

در حال دیوان هنرمند صفحه های صبا همه در مدح خاقان و پسران و وزرای اوست به غیر یک یادبوسه صفحه که آنهم در درخواست صله و پوستین و پول و شیشه و فرش از درباریان است. بقول خودش:

باشتر گفتم ای شتر آخر  
گفت مدح وزیر می گویم

با این همه مدحیات صبا اگر برای خواننده شعره غمزه چون نگارنده قابل فهم نباشد اهمیت ندارد. مهم اینست که این مدحیات الهام بخش مجموعه رستم الحکما و میرزا حبیب اصفهانی است که درخور فهم و درک ماست!

۱- دیوان بیگی (حاجی میرزا احمد ایشیک آقاسی): «حقیقه الشعرا» ، خطی. کتابخانه مرکزی دانشگاه. ۷ جلد. جلد سوم. شماره ثبت (۳-۵۹۰۰) ص ۲۰۳.

۲- عباس اقبال: «صیای کاشانی و فردوسی» ، یادگار ، سال شماره ۱ و ۲ - ۱۳۲۷ ، ص ۱۴۴.

۳- فاضل خان گروسی: «انجمن خاقان» خطی. عکس. کتابخانه مرکزی دانشگاه. سه جلد ، شماره ثبت ۱۷۹۴ جلد اول ص ۶۷.

۴- رضاقلی خان هدایت: «مجمع الفصحا» ، تهران ، سنگی ، جلد دوم ، ۱۲۹۵ ص ۲۶۷.

۵- رضاقلی خان هدایت: «ریاض العارفین» : تهران ، چاپ افتاب. چاپ دوم ۱۳۱۶ ، ص ۴۵۹.

۶- محمود میرزا قاجار «سفینه المحمود» ، دو جلد ، بکوشش دکتر خیامپور ، انتشارات دانشکده ادبیات تبریز ، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران ، شماره ۷ - اسفند ۱۳۴۶. جلد اول. ص ۸۰.

۷- عبدالرزاق دنبلی: «تذکره نگارستان دارا» : بکوشش دکتر خیامپور تبریز چاپخانه آذربایجان ۱۳۴۰ ، ص ۱۶.

۸- «نگارستان دارا» ، ص ۱۰.

۹- میرزا محمد منشی: «منشآت» خطی. عکسی از این نسخه که حاوی نامهها و رسالات درباری است در دست نگارنده است.

۱۱- ایضا. همان ص.

۱۲- حاج محمد حسین نجوانی: «زندگانی و شخصیت ملک الشعراء فتحعلی خان صبا» ، نشریه دانشکده ادبیات تبریز ، خرداد - تیر ۱۳۲۹ ، سال سوم. شماره ۳ و ۴: ص ۶۶.

۱۳- محمد تقی بهار: «گلشن صبا» ، مقدمه ، بکوشش کوهی کرمانی ، تهران انتشارات (نسیم صبا) ، ۱۳۱۲ ، ص ط.

۱۴- محمد تقی بهار: «فتحعلی خان صبا» ، در «بهار و ادب فارسی» به کوشش محمد گلبن ، جلد اول ، تهران ۱۳۵۱ ، ص ۲۰۸ (نقل از ارمغان).

۱۵- محمد تقی بهار: «بازگشت ادبی» ، مجله ارمغان ، سال ۱۳ ، شماره ۸ ، آبان ۱۳۱۱ ، ص ۵۲.

۱۶- علی قویم: «محمودخان ملک الشعراء» ، مجله دانش ، سال اول ، شماره ۱۰ و ۱۱ ، ۱۳۲۸ ، ص ۵۵۵.

۱۷- جیمس موریه: «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی» ، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی ، تهران ۱۳۳۰ ، ص ۴۱.

۱۸- ایضا ص ۲۷. ۱۹- ایضا ص ۳۱.

۲۰- ایضا ص ۳۲. ۲۱- ایضا ص ۲۷.

۲۲- «نامهها و یادداشت های گریبایدوف» ترجمه و تلخیص رضا فرزانه ، نشریه وزارت امور خارجه ، دوره سوم ، ۱۳۴۵ ، ص ۲۲۲.

۲۳- یحیی آدین پور: «از صبا تا نیما» تهران کتابهای جیبی ، دو جلد ، ۱۳۵۰ جلد اول. ص ۲۲.

۲۴- F. Shorbel: "Persia", London, J. Griggs, 1828, p. 28.

۲۵- «سرگذشت حاجی بابا» ، ص ۲۷.

۲۶- متن انگلیسی که ما از آن استفاده کرده ایم:

James Morier: "The adventures of Hajji Baba of Ispahan" London. 1959. P. 38.

۲۷- «دیوان اشعار ملک الشعراء فتحعلی خان صبا» ، باهتمام علی نجانی. تهران چاپخانه اقبال ، ۱۳۴۱ ، ص ۴۵۹.

۲۸- «سرگذشت حاجی بابا» ص ۹۰-۹۱.

۲۹- «حقیقه الشعراء» ، جلد ششم. شماره ثبت (۶-۵۹۰۰) ، ص ۴۰۸ (مؤلف متن قصیده را نیز آورده است و این قصیده در دیوان صبا مفلوط درج شده است).

۳۰- «حاجی بابا» ، ص ۳۲ (شعر صبا هم در همین صفحه است).

۳۱- محمد هاشم آصف (رستم الحکما): «رستم التواریخ» بکوشش محمدمشیری ، تهران چاپخانه تابان ، ۱۳۴۸ ، ص ۴۷۲.

۳۲- وزیر کرمانی: «تاریخ کرمان» با مقدمه و بکوشش دکتر ابراهیم باستانی پاریزی ، تهران چاپخانه افست ، ۱۳۵۲ ، ص ۲۵۹.

۳۳- سید محمد هاشمی: «راجع به صبا در کرمان» ، ارمغان دوره ۲۷ ، شماره ۸ آبان ۱۳۲۷ ، ص ۳۵۷.

۳۴- محمد تقی بهار: «فتحعلی خان صبا» ، ارمغان سال ۱۱ ، شماره ۹ - ۱۳۰۹ - ص ۶۵۹-۶۵۵.

۳۵- حاجی میرزا حسن فسائی: «فارسنامه ناصری» ، تهران ، سنگی ، ۱۳۰۴ ، ص ۲۳۱.

۳۶- علی نقی بهروزی: «تفسیرنامه ممدوح» یغما ، سال ۲۷ ، شماره ۲ ، ۱۴۵۲ ، ص ۱۲۲-۱۱۹. آقای بهروزی همین مقاله را با اندکی تغییرات بنام «یک قصیده غرا» در «ارمغان» سال ۳۲ ، شماره ۵ و ۴. ص ۱۷۱-۱۶۶ چاپ کرده بودند.

Sui John Malcoim: "Sketcher of Persia". London, J. Murray. 1828.

۳۷- ملک از صبا به تفصیل در کتاب زیر یاد می کند.

۳۸- حسین نجوانی: «زندگانی ...» ص ۷۰.

۳۹- سید محمد هاشمی: «راجع به صبا در کرمان» .. ص ۲۵۸.

۴۰.

James Morier: "The Mirza", 3 vols. London. P. Beutley. 1841. Vol. 1. P. 5.